

**مفهوم شناسی يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ**

صغری اسودی\* / حیدر مسجدی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۱۴

**چکیده**

کلام خدا و معصومین (علیهم‌السلام) دارای پیوستگی و دقت نظر قابل دریافت است. عدم فهم صحیح مراد خداوند و معصومین (علیهم‌السلام) منجر به کج فهمی و انحرافات گوناگونی مانند اخلاقی و عقیدتی می‌شود، البته قرآن و معصومین (علیهم‌السلام) بر تفکر و دقت نظر نسبت به کلامشان تأکید دارند، این اصل درباره حضرت علی (علیه‌السلام) و کلماتشان- امام اول بودن شیعیان و خلیفه چهارم بودن اهل سنت- دارای حساسیت بیشتری است، و چون ترجمه، خود به تنهایی گویای مفهوم واقعی کلمات قرآن و ائمه (علیهم‌السلام) نیست بررسی آنها از منظرهای مختلف، به ویژه دامنه لغت می‌تواند راه گشا باشد. پرداختن به ظرایف و تفاوت معانی واژگان بر عهده دانش «فروق اللغه» است، این دانش معنای دقیق‌تر و زوایای پنهان دلالتی بیشتری را از واژگان ارائه می‌دهد. در قسمتی از نامه ۵۳ نهج البلاغه، از ترکیب «يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ» استفاده شده است. این بخش از نامه ۵۳ درباره مردم و رفتارهای اشتباه آنها، انواع اشتباهاتشان و نحوه برخورد والی با ایشان را تبیین می‌نماید. فارغ از نکات بی‌شمار روانشناسی و جامعه‌شناسی موجود در این جملات، نکات بی‌ظنیر لغوی متعددی در آن رویت می‌گردد. هدف این پژوهش؛ توجه به معنای دقیق این کلمه‌ها و نزدیک شدن به منظور اصلی حضرت علی (علیه‌السلام) از استعمال این واژگان در جمله، برای استفاده کاربردی‌تر و بهتر از آن است. در نگارش این پژوهش از معاجم، ترجمه‌ها، کتابهای حدیثی و قرآن بهره برده شده است.

s.asvadi1980@gmail.com

masjedi.1967@gmail.com

\*.کارشناسی ارشد

\*\*استادیار عضو هیات علمی دانشگاه قران و حدیث

## واژگان کلیدی

علم ترادفات؛ فروق اللغه؛ یَقْرُطُ، الرَّكْلُ .

## ۱- مقدمه

اهمیت بالای جایگاه حدیث و تاثیر شگرف آن در سبک زندگی مسلمین را می‌توان از حدیث ثقلین و احادیث مشابهش دریافت. بر این مبنا؛ حدیث پس از قرآن - که داعیه هدایت اقوام را دارد - یکی از دو کفه ترازوست که در هدایت، تصحیح شیوه زندگی و امور اخروی مسلمین نقش به‌سزایی ایفا می‌نماید. به همین دلیل توجه و تبیین کلام معصومین برای فهم بهتر؛ لازم و ضروری به نظر می‌رسد. این مهم پس از احراز صدور حدیث و اطمینان از دقت متن آن وثاقت سند و متن حدیث؛ با انجام پژوهش‌های مختلف در حوزه‌های گوناگون انجام‌پذیر است.

کلام معصومین دارای ظرافت‌های معنایی است. یکی از راه‌های فهم بهتر کلام معصوم، پژوهش لغوی و زبانی است. این حوزه علیرغم ظاهر ساده، دارای پیچیدگی‌های معنایی و ظرافت‌هایی لطیف است که در صورت توجه، کرانه‌های گسترده‌ای را پیش روی مخاطب می‌گشاید.

یکی از دانش‌های ظریف علوم لغوی؛ فروق اللغه است. این دانش به دلالت‌ها، تفاوت‌ها و ظرافت‌های معنایی مترادفات یک واژه می‌پردازد و دایره معنایی آن‌ها را مشخص و تبیین می‌نماید و در نتیجه تفاوت مترادفات را در عین تشابه، مشخص می‌کند. یعنی نقاط افتراق و اشتراک معنایی یک سلسله از مترادفات یک واژه را روشن می‌کند. به بیان ساده‌تر؛ هر واژه هم یک معنای خاص خود را دارد و هم یک معنای مشترک با یک یا چند واژه دیگر که اصطلاحاً مترادف هستند.

پرواضح است که وقتی گوینده سخنی از بین دایره مترادفات یک واژه، واژه خاصی را انتخاب می‌کند، توجه گوینده به دلالت معنایی خاص آن واژه را روشن می‌نماید که همین، نقطه افتراق معنایی آن واژه خاص از بین مترادفاتش را تبیین می‌کند.

فروق اللغه، در مواجهه با کلام انسانی جذابیت دارد اما وقتی وارد عرصه کلام ائمه علیهم‌السلام می‌شویم، رنگ و بوی خاصتر و جذاب‌تری به خود می‌گیرد.

این مطلب زمانی مهمتر می‌گردد که گوینده سخن؛ آبرانسانی با شخصیتی اعلی، حضرت علی علیه‌السلام شد. گویی کلام، مهار خود را به وی سپرده و مانند مومی در دستان پر قدرت و هنرمند حضرت حالت گرفته و دارای معنا و مفهوم می‌گردد. چه بسیار لغات و اصطلاحاتی که برای اولین بار توسط حضرت ساخته و شنیده شده است. مشخصاً نحوه چیدمان واژگان معصومین علیهم‌السلام، در کنار هم و گلچین شدنشان

از میان مترادفات نه تنها بی علت نبوده بلکه دارای حکمتی لطیف و دقیق است. در واقع پرداختن به این زاویه باعث روشن شدن علت گزینش کلمات از طرف امیر سخن گشته و اعجاز کلامی حضرت و حکمت گزینش واژگان از طرف وی را تا حدودی مشخص می نماید که منجر به تبیین زوایای تاریک معنایی و کشف مفاهیم نهج البلاغه می گردد.

در این بین نهج البلاغه - که دارای متنی زیبا و بعضاً پیچیده است - آن طور که شایسته است از منظر فروق اللغة مورد توجه و تبیین قرار نگرفته است و در این مورد خاص، پیشینه ویژه‌ای وجود ندارد؛ غیر از پاره‌ای از معاجم و شروح ادبی که به صورت پراکنده به لغات و بعضاً فروق اللغة پرداخته‌اند، در شرح نویسی‌ها؛ شرح ابن ابی الحدید معتزلی از دیگر شروح رویکرد لغوی بیشتری دارد و در زمینه فروق اللغة؛ الفروق فی اللغة حسن بن عبدالله عسکری به صورت مطلق به فروق اللغات می‌پردازد و یا در حوزه مقاله و پایان نامه، پایان نامه بررسی مفهوم زهد در قرآن کریم و نهج البلاغه و عرفان به قلم محمد حسین فصیحی از جامعه المصطفی العالمیه و مقاله گستره معنایی رحمان و رحیم در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به قلم آیت الله محمد محمدی ری شهری در مجله علوم حدیث شماره ۵۹۶۰. همین، پرداختن به این پژوهش را ضروری تر می نماید .

این پژوهش بر روی متن زیر پرداخته خواهد شد:

«وَأَشْعِرَ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْحُبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِيًا نَعْتِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا تَنْظِيرُكَ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ»

(الرضی، ۱۴۱۴: ۴۲۶)

این پژوهش دو رویکرد لغوی و حدیثی - قرآنی خواهد داشت :

رویکرد لغوی؛ این رویکرد با مراجعه به معاجم معتبری هم چون معجم مقاییس اللغة، کتاب العین، الفروق فی اللغة، لسان العرب و... مورد معنا و دلالت یابی قرار می گیرد. به این صورت که ابتدا واژه اصلی در معاجم، بررسی شده و معنا و دلالت آن روشن می گردد، سپس مترادفات آن، جستجو و در معاجم مفهوم شناسی می شوند و با واژه اصلی از لحاظ معنا و دلالت مورد مقایسه قرار می گیرند. بدین ترتیب با روشن شدن حدود دلالت هر واژه، نقاط افتراق معنایی این سلسله از مترادفات روشن شده و به علت گزینش واژه اصلی از طرف حضرت علی (علیه‌السلام) نزدیک تر می شود.



رویکرد حدیثی - قرانی؛ با توجه به اینکه نهج البلاغه، کلام معصوم علیه السلام و در نتیجه حدیث است، پس پرداختن به آن از ضروریات به نظر می‌رسد؛ بدین صورت که با یافتن کاربردهای واژگان اصلی، در ادبیات دیگر معصومین علیهم السلام و قران و هم‌چنین تشکیل یک خانواده حدیثی و قرانی از آن واژه خاص و یا ترکیب آن واژه با دیگر واژگان همان جمله و یا با مراجعه به قران، می‌توان به مفهوم واقعی واژگان و یا ترکیبشان در جمله، در فضای کلام معصومین علیهم السلام و قران نزدیک شد. هم‌چنین بررسی مترادفاتی که از لحاظ دلالت به واژه اصلی نزدیک‌ترند از ارکان اصلی این پژوهش می‌باشد.

• مبنای این پژوهش، نسخه معتبر قیس بهجت عطار است. وی این نسخه را بر اساس نسخه کتابخانه آیت الله العظمی گلپایگانی، نسخه کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، نسخه فخرالدین نصیری و نسخه کتابخانه مدرسه نواب در مشهد مقدس واقع در کتابخانه رضویه تنظیم نموده که در آن تصحیفات، اختلافات در زیادات، تقدیم و تأخر و مواردی دیگر را مشخص نموده و در پاورقی توضیحات مؤثری درباره آنها ارائه نموده است. این بخش از متن نامه ۵۳ که مورد پژوهش قرار خواهد گرفت، طبق کتاب قیس بهجت عطار، بدون کاستی، تغییر و اضافات می‌باشد. (العطار، ۱۴۳۱: ۵۶۹) به همین دلیل اطلاعات خوبی به دست علاقمندان به این حوزه می‌دهد.

## ۲- بررسی اسناد نامه ۵۳

سید رضی (۳۵۹ - ۴۰۶ ق) نهج البلاغه را با رویکرد ادبی، بدون سند و با متنی تقطیع شده جمع آوری کرده است. این مطلب ظاهراً از وثاقت این کتاب کاسته است. اما در نهج البلاغه؛ برخی از قسمت‌ها مانند نامه ۵۳ شرایط تقریباً متفاوت‌تری دارند. زیرا که علاوه بر داشتن مدارک، دارای مسانید نیز می‌باشند. یعنی قبل از نگارش نهج البلاغه توسط سید رضی، افرادی قبل و بعد از وی با ذکر سند یا بدون آن، در کتاب خود، بخش‌هایی از کلمات حضرت علی علیه السلام را ذکر کرده‌اند. "البته نامه ۵۳ از این بابت وضعیت مقبولی داشته است و با تغییرات اندکی یا بدون تغییر، در کتب معتبری از آن سخن به میان آمده است. مانند: المجالسة و جواهر العلم از احمد بن مروان بن محمد دینوری (م ۳۳۳ ق)، تحف العقول از ابن شعبه حرانی (قرن چهارم)، تاریخ مدینه دمشق از ابن عساکر (م ۵۷۱ ق) و موارد دیگر. جالب اینکه عالمان بزرگ رجالی شیعه - نجاشی و شیخ طوسی - اسناد این نامه را بررسی نموده و در نهایت آن را توثیق نموده‌اند." (با تخلص: دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۴۶ - ۵۱) با این تفاسیر مشخص می‌شود که گرچه نهج البلاغه در ظاهر بدون سند است ولی با بررسی اسانید معتبر و مدارک موثق در قرون مختلف، و نیز توثیق عالمان برجسته‌ای چون نجاشی و شیخ طوسی، این کتاب، قابل اطمینان و محکم به نظر می‌رسد. این مطلب

درباره نامه ۵۳ به مراتب دارای قوت بیشتری است. لذا با اطمینان بیشتر به صدور نهج البلاغه و مخصوصاً نامه ۵۳، عبارت « یفرط منہم الزلزل »، در این پژوهش، مورد بررسی فروع اللغوی قرار می‌گیرد.

### ۳- یَفْرُطُ

این واژه بر وزن « یَقْتُلُ » یکی از اوزان ثلاثی مجرد و عموماً تعدی‌پذیر است. « هُم » در « مِنْهُمْ » اشاره به رعیت دارد که در پژوهش قبلی به آن پرداخته شد.

در معاجم، ریشه این واژه به همراهی حروف اضافه « مِنْ » یا « إِلَى » اغلب چنین توصیف شده: « گذشت کردن از چیزی یا عملی یا سخنی بدون تفکر و تعقل بر اثر عجله، قصور کردن و یا فرصت از دست دادن به خاطر فراموشی، پیش افتادن در امری، فعلی یا سخنی به علت فراموشی یا عجله ». (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴/ ۴۹۰) (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳۶۶/ ۷) (الفیومی، ۱۴۱۴ق: ۴۰۹) در کُل؛ این ریشه بر «پیش افتادن و تعجیل در امر، سخن یا عملی به علت فراموشی یا بی تدبیری یا عقب افتادن به علت فراموشی یا بی تدبیری» دلالت می‌کند، این ریشه در ساختارهای مختلف معانی گوناگونی را افاده می‌نماید. (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴۱۸/ ۷) (المصطفوی، ۱۴۳۰: ۶۶/ ۹) (المجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۴۸/ ۳): «یفرط منہم الزلزل» «ای لیسوا معصومین، یقال: «فرط إلیہ منه قول» «أی سبق»

از توصیفات معاجم چنین بر می‌آید این سبک از اشتباه کردن برای سبقت دارای سه علت است: عجله، فراموشی و بی تدبیری. در یک کلام؛ اشتباهی سهوی است که ریشه در عجله، فراموشی یا بی تدبیری دارد. قرآن نیز یکی از منشأهای گناه و خطا را نداشتن تدبیر و تعقل یاد کرده است. (الاسراء/ ۱۱: ۱، الکہف/ ۶۱، ۲، نحل/ ۶۲، ۳، یونس/ ۱۰۰، ۴)

در باب معنا باید گفت که مترجمین مختلف، یفرط را به «سر زدن گناه یا خطا» معنا کرده‌اند (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۶۷) (انصاریان، ۱۳۸۸: ۶۷۸) (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۲۶) (آیتی، ۱۳۷۸: ۷۲۱) ولی ترجمه دکتر جعفری کمی متفاوت است: «لغزشها از دست ایشان بیرون رود» (جعفری، ۱۳۸۱: ج ۵۱۹/ ۴)



۱. (وَيَذُحُّ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا).

۲. (فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا).

۳. (وَيَجْعَلُونَ لِقَبْلِهِ مَا يَكْفُرُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ).

۴. (وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ).

که البته با توجه به بافت کلامی جمله و دلالت واژگان، همگی مفهوم به نظر می‌رسند.

### ۳-۱- دایره مترادفات

با توجه به تفاسیری که گذشت دایره مترادفات این ریشه با در نظر گرفتن دلالت‌هایش، متفاوت و محدود خواهد بود. مثلاً برای پیش افتادن؛ سبق، برای شتابزدگی؛ عجل، اشتباه کردن؛ اخطا و.. این افعال، هر یک بخشی از دلالت‌های «یفرط من» را می‌رسانند. به همین دلیل و برای جلوگیری از اطاله مطلب؛ افعالی انتخاب می‌شوند که معنای نزدیکتری داشته باشند. در میان مترادفات، «عجل» به علت بدیهی بودن معنا و داشتن کمترین حد اشتراک معنایی با «یَفْرُط من» و نیز عدم تلفیق با الزل بررسی نمی‌گردد. نزدیکترین مترادفات: یسبق، یقدم، أخطأ.

### ۳-۱-۱- یسبق

«یسبق» از ریشه «س ب ق» و به معنای «پیش افتادن» است که همراه با الحاق یا تجربه قبلی (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۸۵/۵) (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰/۱۵۱) (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳/۱۲۹) (العسکری، ۱۴۰۰: ۱۱۳) باشد، مثلاً اگر کسی در یک موقعیت هدفمند در مسیری مشخص، به رقیب رسیده (الحاق شود) سپس از وی پیش افتد، در این حالت سبقت گرفته است (الفیومی، ۱۴۱۴: ۲۶۵) (المصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۴۸/۵). به نظر می‌رسد این واژه برای نزدیک‌تر شدن به دلالت «یَفْرُط من» نیازمند ترکیب شدن با واژگانی دیگر نیز باشد، مانند: یَسْبِقُ مِنْهُمْ بِغَيْرِ رُؤْيَةٍ وَ تَأْمُلُ و در صورت ترکیب با الزل - یَسْبِقُ مِنْهُمْ الزَّلَّ بِغَيْرِ رُؤْيَةٍ وَ تَأْمُلُ: لغزشها از آنها بدون اندیشه و ژرف اندیشی پیش می‌افتد - نیازمند گزاره‌ای ثانویه در جملات بعدی است تا بتواند امانت در دلالت را رعایت نماید و به نظر می‌رسد این ترکیب چندان صحیح و بلیغ نباشد یا به صحت و بلاغت واژه اصلی نمی‌رسد.

علت این که در ترکیب یفرط منهم الزل سر زدن اشتباه همراه با عجله یا فراموشی و بدون اندیشه و

به اصطلاح «سهوی» است، در حالیکه در این ریشه؛

اولاً معنای انجام سهوی یا عمدی اشتباه مشخص نیست.

ثانیاً نیاز به قرائن یا ترکیب با کلماتی بیشتر، جهت نزدیک شدن به دلالت «یَفْرُط من» دارد.

ثالثاً اگر ترکیب شود؛ باعث اطاله جمله و ملالت مخاطب می‌گردد اگر چه باز هم کامل نیست و در

صورت عدم ترکیب؛ مفهوم، ابتر می‌ماند.

رابعاً وزن و آهنگ جمله به هم می‌ریزد. مشخصاً این ریشه با همراهی ترکیبهای دیگر، می‌تواند دلالت «یَفْرُط مِّن» را برساند اما هم آهنگ با جمله، بلیغ، جامع و مانع<sup>۱</sup> نمی‌باشد.

به نظر می‌رسد که تفاسیر فوق می‌توانند از دلایل عدم شایستگی این واژه برای قرار گرفتن در این جایگاه باشند.

### ۳-۱-۲- اِخْطَاء

در کل؛ «خ ط ا» هر چیزی است که ضد صواب باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶۵/۱) (الفیومی، ۱۴۱۴: ۱۷۴) (الصاحب، ۱۴۱۴: ج ۳۸۹/۴) این ریشه در ساختار ثلاثی مزید (إفعال)؛ به معنای انجام اشتباه سهوی یا غیر عمدی است و اسم فاعل آن مُخْطِئٌ: کسی است که مرتکب اشتباه غیر عمد شده؛ یعنی قصدش خیر بوده ولی عملش تبدیل به شر (اشتباه) شده (الازهری، ۱۴۲۱: ج ۲۰۷/۷) (الجوهری، ۱۳۷۶: ج ۴۷/۱) که ظاهراً به مفهوم «یَفْرُط مِّن» نزدیک است. مشخصاً زمانی اشتباه سهوی انجام می‌پذیرد که انسان نسبت به چیزی یا کسی یا وضعیتی دچار فراموشی، ناآگاهی یا عجله شود. این ریشه در ثلاثی مجرد؛ به معنای انجام خطای عمدی و خاطئیء: کسی است که اشتباهی را عمداً مرتکب شده (الازهری، ۱۴۲۱: ج ۲۰۷/۷) (الجوهری، ۱۳۷۶: ج ۴۷/۱) که مورد نظر نیست. برای ارتکاب اشتباه غیر عمد از اِخْطَاء استفاده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶۵/۱) (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۲۹۲/۴).

به نظر می‌رسد؛ در صورت استعمال اِخْطَاء؛

اولاً؛ بر مبنای توضیحات معاجم؛ می‌بایست از ساختار اِخْطَاء الصَّوَاب استفاده شود (الراغب، ۱۴۱۲: ج ۲۷۸ و ۲۸۸) (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۲۹۲/۴)، چون در این حالت؛ نیت، خیر و عمل، سهواً مبدل به شر (اشتباه) شده و ظاهراً با ترکیب «یفرط منہم الزلزل» مترادف می‌شود. تاکید «یفرط منہم الزلزل» بر نفس «سرزدن عملی» می‌باشد و در اِخْطَاء الصَّوَاب تبدیل نیت خیر به عمل شر (اشتباه). ظاهراً هر دو به ارتکاب سهوی اشتباه می‌پردازند و در افاده این دلالت و معنا با هم مشترکند ولی همانطور که گذشت از جهاتی دلالت‌های متفاوت از یکدیگر دارند، در نتیجه رابطه منطقی آنها، عموم و خصوص من وجه<sup>۲</sup> است.

۱. در اصطلاح منطق جامع ویژگی حدی است که شامل تمام افراد خود بوده و بر غیر افراد خود صادق نباشد. آن تعریفی که همه افراد معرف را فرا گیرد و از دخول اغیار در تعریف مانع باشد حدی که طرد و عکس آن بر محدود درست آید: تعریف باید جامع و مانع باشد؛ حد باید مطرد و منعکس گردد، طرد و عکس باید صحیح باشد. (منطق مظفر، ج ۱، ص ۱۷۲)

۲. بین دو مفهوم کلی، در صورتی رابطه عموم و خصوص من وجه است که هر یک نسبت به دیگری از جهتی اعم (کلی تر) باشد و از جهتی اخص (محدودتر). یعنی هر کدام، بر بعضی از افراد دیگری صدق می‌کند (نه بر همه آنها). (همان، صفحه ۱۱۳ و ۱۱۲)



ثانياً: در ترکیب *يُخَطِّئُونَ الصَّوَابَ* - که خود به تنهایی گویاست - نیازی به ذکر الزل نیست و همین باعث تغییر لحن و سبک زبان جمله می‌گردد. به همین دلیل در صورت استعمال، «الزل» می‌بایست حذف شود.

ثالثاً: کلمات حضرت علی عليه السلام در این بخش از نامه ۵۳، مسجع و مقفاست، در صورت استعمال عبارت *إِخْطَاءَ الصَّوَابِ*؛ وزن، آهنگ و لحن جمله تغییر می‌کند.

رابعاً لحن در «یفرط منهم الزل» لحنی پدرا نه و از روی خیرخواهی است. ظاهراً ترکیب استعمال شده توسط حضرت برای گوش شنونده، دارای بار مثبت‌تری نسبت به مترادفش دارد. لطافت و ظرافت «يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَّ» در بیان دلالت «سرزدن اشتباهی بخاطر ندانستن، عجله و فراموشی» از مترادف آن «تبدیل نیت خیر به شر»، بیشتر است.

ترکیب اصلی ضمن دارا بودن ظرافت و زیبایی؛ با بقیه متن همخوان و هم‌آهنگ است. لذا به نظر می‌رسد که ادله فوق، می‌توانند از دلایل عدم گزینش این عبارت باشند.

#### ۴- الزَّلَّ

در اصل به معنای لیز خوردن و انحراف از مسیر است، به سُر خوردن و انحراف تیر از زه کمان، «زَلَّه» می‌گویند (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳۴۸/۷) (الصاحب ۱۴۱۴: ج ۱۱/۹) (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳۰۶/۱۱)، زل به اشتباهات غیر عمد نیز اطلاق می‌گردد. (الراغب، ۱۴۱۲: ۳۸۱) (الفيومي، ۱۴۱۴: ۲۵۴) (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳۴۹/۷).

اشتباهات به دو دسته تقسیم می‌گردد: عمدی و غیرعمدی. این واژه به لغزش (جعفری، ۱۳۸۱: ج ۵۱۹/۴)، گناه (آیتی، ۱۳۷۸: ۷۲۱) و خطا (انصاریان، ۱۳۸۸: ۶۷۸) ترجمه شده که با توجه به دلالت آن ترجمه دکتر جعفری بهتر از بقیه به نظر می‌رسد. بر مبنای تفاسیر معجم (الراغب، ۱۴۱۲: ۳۸۱) (الفيومي، ۱۴۱۴: ۲۵۴) (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳۴۸/۷) (الصاحب، ۱۴۱۴: ج ۱۱/۹) (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳۶۰/۱۱)؛ الزل اشتباهی است که بر اثر ناآگاهی، شتاب، بی‌تدبیری و فراموشی (سهوی) عارض می‌گردند که با دلالت «يَفْرُطُ مِنْهُمْ» بسیار هم‌خوانی داشته و معنای یکدیگر را تکمیل کرده و نوعی از تاکید را درباره کیفیت و جنس اشتباه می‌رساند.

#### ۴-۱- دایره مترادفات

با توجه به دلالت فوق برای این واژه می‌توان این مترادفات را برشمرد: *حَطَأٌ، هَفْوَةٌ، عَثْرَةٌ، سَفْطَةٌ، فَلْتَةٌ، نَبْوَةٌ، كَبْوَةٌ*. (الصيني، ۱۴۱۴: ۵۳)



در بخش قبلی به این ریشه پرداخته شد. به همین دلیل به محل استعمال و نیز دلالت آن پرداخته می‌شود:

«اول- نیت صواب باشد، عمل، مبدل به خطا شود که توضیح آن گذشت. ساختارهای این دلالت: أخطأ الصواب. أخطأ، يُخطئ، إخطأ و خطيئة. خطاكار: مُخطئ.

دوم- هم نیت و هم عمل بر طریق خطا باشند. ساختارهای این دلالت، ثلاثی مجرد است: خَطِيءٌ، يُخَطِّئُ، خِطْأً و خِطْأَةً. خطاكار: خاطيئ: مُذنب .

سوم- نیت خطا باشد، لکن عمل بر طریق صواب قرار بگیرد. أصاب الخَطَأَ. یعنی کار خطایی، بر طریق صحیح افتاد. این مورد، مصداق بارز «عدو شود سبب خیر» است و مد نظر این پژوهش نمی‌باشد.

(الفیومی، ۱۴۱۴: ۱۷۴) (الراغب، ۱۴۱۲: ۲۷۸) (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱/۶۵-۸) (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳۴۸/۷-۹)

مورد اول مفهوماً به زلزل نزدیک و مترادف است. همان‌طور که گذشت؛ خطیئه؛ عمل اشتباهی است که توأم با نیت صحیح بوده ولی مبدل به اشتباه شده است. الزل، لغزشی است که ناخواسته صورت می‌پذیرد ولی داشتن نیت خیر یا شر در دلالت آن لحاظ نشده است. در ظاهر این دو واژه شبیه همدند. به همین دلیل پژوهشی در قرآن و کلمات معصومین علیهم‌السلام در این رابطه انجام پذیرفت و روشن شد که:

- ساختار «فرط من» با «الزلزل» یا «خطا» در قرآن استعمال نشده‌اند .

- خطا در ساختارهای گوناگون در قرآن به کار رفته که صرفاً به برخی از آنان اشاره می‌گردد: خِطْأً (الاسراء/۳۱) (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸۱/۱۳)، الخاطئين (یوسف/۲۹) (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۱/۱۴۴)، خطيئته (البقره/۸۱) (الطبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱/۲۹۵)، خطيئة (النساء/۱۱۲) (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷/۷۰) خطيئاتكم (الاعراف/۱۶۱) (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸/۲۹۳)، خطيئاتهم (نوح/۲۵) (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰/۳۶)، خطاياكم (البقره/۵۸) (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷/۳۸۲)، خطاياهم (العنكبوت/۱۲) (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵/۷۵) و خطايانا (طه/۷۳) (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳/۱۳۳) در تمامی موارد فوق در معنای اشتباه عمدی و در کلمات زیر به معنای اشتباه غیر عمد می‌باشد: خِطْأً (النساء/۹۲) (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴/۳۸۲)، أخطأنا (البقره/۲۸۶) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲/۴۰۲). ، خطيئتي (الشعراء/۸۲) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵/۲۵۸) و... اشتباهات عمدی در قرآن





در هیات این کلمه، مصادیقی مانند: کفر، شرک، قتل عمد، عصیان بر پیامبر زمان ﷺ و موارد این‌چنینی و اشتباهات غیر عمد به دلایلی مانند فراموشی می‌باشند.

● در کلمات معصومین ﷺ نیز ساختار «فرط من» با «خطا» و مشتقات آن جمع نشده است. یعنی جمله ای مانند یفرط منهم الخطأ یا الخطیئه یا الخطایا یا الخطیئات در احادیث وجود ندارد. نکته دیگر اینکه پس از پژوهش‌های بسیار روشن شد؛ هر چند خطا مفهوماً به الزل بسیار نزدیک است ولی «فرط من» با خطا و مشتقات آن ترکیب نمی‌گردد. بر فرض استعمال آن، وزن جمله و مفاهیم بهم می‌ریزد. تفاسیر فوق می‌توانند از دلایل عدم شایستگی این واژه برای قرار گرفتن در جایگاه الزل باشند.

#### ۴-۱-۲- هَفْوَةٌ

این فارس این واژه را از ریشه «ه ف ا» دانسته و برای آن یک اصل بیان کرده که بر سبکی چیزی و سرعت حرکت آن دلالت دارد. مانند پر و پشم که سبکند و با کمترین جریان هوایی به سرعت به حرکت در می‌آیند و نیز هفوه را به معنای الزلّه دانسته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶/۵۷) نویسندگان تاج العروس (الزبیدی ۱۴۱۴: ج ۲۰/۳۳۷)، الصحاح (الجوهری ۱۳۷۶: ج ۶/۲۵۳۵)، کتاب العین (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴/۹۵) و المحيط فی اللغة (الصاحب، ۱۴۰۹: ج ۴/۷۳) نیز بر همین باورند.

همانطور که گذشت؛ معنای گوهری «الزلل» لغزش است. «هفوه» برای ابلاغ این دلالت، نیازمند قرائنی در جمله است تا معنای لغزش از آن افاده گردد. به نظر می‌رسد با وجود یفرط منهم و باقی کلام، دلالت لغزش می‌توانست در این جایگاه از آن متبادر گردد لکن نکته اینجاست که این واژه با ساختار «یفرط من» ترکیب نمی‌گردد. این مطلب، پس از پژوهش در معاجم، قران و کلام معصومین ﷺ روشن شد.

دیگر اینکه «هفوه» و مشتقاتش در قران ذکر نشده‌اند ولی در کلام معصومین ﷺ در جایگاه‌های مختلف استفاده شده است:

● عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ يُسَبِّقْهُ بِالصَّلَاةِ ذَكَرْتُ حَتَّىٰ كَانَ سَمِيًّا لَمْ يَكُنْ لَدَ صَبْوَةً وَلَا تَبَوُّةً وَلَا هَفْوَةً (ابن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۳۸): این حدیث جوانی تا مسن شدن حضرت علی (علیه السلام) را با صفاتی سلبی مورد تحسین قرار داده: مانند نداشتن نادانی جوانی، نداشتن تندی و عدم لغزش.

● فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ أَخِيكُمْ هَفْوَةً فَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ أَلْبَا (الحرانی، ۱۴۰۴: ۱۰۸): در این حدیث رسول

اکرم ﷺ نهی فرمودند از تجمع و دشمنی علیه برادر دینی که دچار لغزش شده است

- قال الامام علی علیه السلام: لِكُلِّ جَوَادٍ كِبْوَةٌ، وَلِكُلِّ حَكِيمٍ هَفْوَةٌ (الحلوانی، ۱۴۰۸ق: ۴۴): در این حدیث، امام علی علیه السلام لغزش غیر عمد انسان فرزانه را امری عادی می‌داند.
  - قال الامام علی علیه السلام: شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْفُو عَنْ الْهَفْوَةِ وَلَا يَسْتُرُ الْعُورَةَ. (الآمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۱۱) حضرت علی علیه السلام بدترین مردم را کسی می‌داند که از لغزش دیگران نگذرد.
- بر مبنای تفاسیر فوق؛ معنای گوهری هفوه لغزش نیست و با وجود قرائن می‌تواند دلالت الزلزل را برساند ولی به نظر می‌رسد چون با یفرط من ترکیب نمی‌گردد و نیز با آهنگ و سجع متن همخوانی ندارد، شایستگی قرار گرفتن در این جایگاه را نداشته باشد.

#### ۴-۱-۳- عَثْرَةٌ

از نظر فراهیدی این کلمه، دلالت بر لغزش و با صورت به زمین خوردن و در برخی معاجم (الراغب، ۱۴۱۲ : ۵۴۶) به معنای ناخواستنه در جریان امری قرار گرفتن و آگاه شدن است. عیثر هر آنچه اعم از گل، خاک و... است که در زمان پیاده روی به گوشه انگشتان پا چسبیده و دیده نمی‌شود، عیثیر هم اثر خفی است طوری که دیده نشود. (الفراهیدی، ۱۴۰۹ : ج ۱۰۵/۲) ابن فارس برای این ریشه دو اصل بیان نموده: اول لغزیدن و با صورت بر زمین خوردن و دوم حرکت گرد و غبار. (ابن فارس، ۱۴۰۴ : ج ۲۲۸/۴) فیومی عثره را سقوط در گناه می‌داند. (الفیومی، ۱۴۱۴ : ۳۹۳)

چند نمونه از کاربردهای این واژه در معنای لغزش، در قران و احادیث؛

در قران صرفاً در ساختار فعل فقط در دو مورد و در معنای «درجریان امری قرار گرفتن» و «آگاه شدن» یافت شد؛

• (فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا). (المائدة/۱۰۷)

• (وَكَذَلِكَ عَثَرَ نَاعِلِيهِمْ) (الكهف/۲۱)

و در احادیث ذیل در ساختار اسمی و در معنای لغزش و گناه است؛

• وَأَقْلَنِي عَثْرًا لِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ (رحمت کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۵۴)

• قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام:... وَالتَّوَرُّغُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَصُولٍ الصَّفْحُ عَنْ عَثْرَاتِ الْخَلْقِ (منسوب الی الامام

السادس علیه السلام ۱۴۰۰: ۱۴۰)

• يَا سَيِّدِي أَقْلَنِي عَثْرَتِي يَا مُقِيلَ الْعَثْرَاتِ (الطوسی، ۱۴۱۱: ج ۳۰۸/۱)

• مَنْ تَلَّعَ عَثْرَةَ مُؤْمِنٍ اتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (العاملی ۱۴۰۹ق: ج ۲۱۰/۱۷)

بر مبنای شواهد فوق؛ این واژه بیشتر در معنای گناه و نوعی خاصی از لغزش است. یعنی دلالت این واژه؛ کیفیت زمین خوردن- باصورت- و یا سقوط در گناه و اشتباه، بدون مشخص کردن سهوی یا عمدی بودن آن است، در حالی که در الزل صرف اشتباه سهوی مد نظر است. یعنی حد مشترک آنها با هم در نفس لغزش و حد افتراقشان در کیفیت این لغزش می‌باشد. پس رابطه منطقیشان؛ عموم و خصوص من وجه است. نکته اینکه عثره با «یقرط من» ترکیب نمی‌گردد. دلایل فوق می‌تواند از علل عدم گزینش عثره باشد.

#### ۴-۱-۴- سَقَطَةٌ

در معنای کلی؛ «س ق ط» به معنای از بالا به پایین افتادن به صورت عمودی است، به همین دلیل به صورت مجاز، برای خطا در گفتار و کردار نیز از این ریشه استفاده می‌گردد. برای مثال؛ الساقطة کسی است که اشتباهی فاحش را مرتکب شده که به واسطه آن در انظار، بی مقدار و احمق جلوه داده شده است و نیز به فرآیند تولد بی موقع جنین (مرده)، سقط می‌گویند. (القیومی، ۱۴۱۴: ۲۸۰) (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۸۶/۳) (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳۱۸/۷).

ابن منظور السقطه را به «الوقعه الشدیده» توصیف نموده و آن را مترادف با العثره و الزلة دانسته است. وی این سبک از اشتباه را به دو قسمت گفتاری و رفتاری تقسیم کرده و این سبک از رفتار اشتباه را همراه با حماقت و پستی می‌داند که نتیجه‌ای جز ندامت و حسرت ندارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳۱۸/۷). به بیانی؛ از انسان عملی سر بزند که شایسته وی نیست و او را در انظار بی مقدار و بی شخصیت جلوه دهد (الزییدی ۱۲۰۵ق: ج ۲۸۴/۱۰). مصطفوی با توجه به توضیحات دیگر معاجم و کلمات قرآن، التزام السقطه را با دو ویژگی می‌داند: «دفعی و خارج از اختیار بودن» یعنی اشتباهی که دفعی است و از اختیار انسان خارج باشد. (المصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۱۸۴/۵).

سقطه در معنای کلی؛ اشتباهی است که موجب بی‌اعتباری و بعضاً بی‌آبرویی انسان در انظار عمومی می‌شود و نتیجه‌ای جز حسرت ندارد. این سبک از دلالت، که ریشه در حماقت و پستی دارد، خاص این واژه می‌باشد. از این ریشه ساختارهایی با معانی دیگر نیز متبادر می‌گردد که از دلالت گوهری آن سرچشمه می‌گیرند.

همانطور که گذشت در الزل صرفاً اشتباه سهوی بر اثر ناآگاهی، فراموشی، شتاب و بی‌تدبیری رخ می‌دهد که تفاوت بسیاری با دلالت خاص السقطه دارد. البته این واژه می‌تواند یکی از مصادیق الزل

باشد. به عبارتی الزلزل اعم از آن است. ضمن اینکه پس از پژوهش روشن شد که ساختار بفرط من با السقطه (چه مفرد، چه مثنی و چه جمع) ترکیب نمی‌گردد. تفاسیر فوق می‌توانند از دلایل عدم شایستگی السقطه برای قرار گرفتن در جایگاه الزلزل باشند.

در قرآن کریم این واژه در این هیات یافت نشد ولی در کلام معصومین علیهم‌السلام مواردی دیده شد؛

• قال السجادة علیها‌السلام: ... خُذِيْدِي مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ (رحمت کاشانی، ۱۳۷۶: ۲۲۶) در این حدیث،

سقطه، مصدر و به معنای سقوط می‌باشد.

• الْعَقْلُ وَالْهُوَى يُضْطَرِعَانِ فِي الْقَلْبِ فَإِنَّ عَلَبَ هَوَى الْعَقْلِ عَمَلَ الرَّجُلِ بِالطَّيْسِ وَالسَّفَهَةِ وَإِنْ كَانَ الْهُوَى

هُوَ الْمَغْلُوبَ لَمْ يَوْجَدْ فِي أَمْرِ الرَّجُلِ سَقَطَةٌ فَإِنِّي لَمَّا أزلُ مُنْذُ كُنْتُ غُلَامًا مَا أَحْبَبْتُ الْعِلْمَ وَأَرْعَبْتُ فِيهِ وَأَوْثِرُهُ عَلَى

الْأُمُورِ كُلِّهَا قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص مَا أَصْحَبَكَ قَالَ عَجِبْتُ لِسَقَطَتِي وَلَمْ أَجِدْهَا أَلْمًا (ابن بابویه ۱۳۹۵: ۶۲۷/۲) این

واژه در این حدیث دو بار به کار رفته است که در هر دو بار به معنای اشتباه بر اثر تسلط هوی بر خرد می‌باشد.

• وَإِنْ كَانَ الْهُوَى هُوَ الْمَغْلُوبَ لَمْ يَوْجَدْ فِي أَمْرِ الرَّجُلِ سَقَطَةٌ (ابن بابویه ۱۳۹۵: ج ۶۲۷/۲) در این حدیث

به معنای اشتباهی دفعی است که باعث سقوط شود.

#### ۴-۱-۵- فَلَئِنَّ

فراهیدی آن را «امری است که از راه غیر متعارف و صحیح پیش رود یعنی ناگهانی پیش آید» دانسته

(الفراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱۲۲/۸) و ابن فارس ریشه آن را به انجام امری با سرعت و در کل آن را «امری

دور از تدبیر، تامل و دوراندیشی» تعریف می‌نمایند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴۴۸/۴) و فیومی آن را چنین

توصیف می‌کند: «امری است که با سرعت و بدون اندیشه انجام پذیرد» (الفیومی، ۱۴۱۴: ۴۸۰).

ظاهراً فلتنه اشتراکات و افتراقاتی با دلالت الزلزل دارد. در فلتنه صرف «انجام عملی با سرعت و بدون

دوراندیشی» مد نظر است. شتاب، بی‌تدبیری و ناآگاهی از اموری هستند که منجر به الزلزل می‌گردند از

این بابت اشتراکاتی رویت می‌گردد. اما نقطه افتراق آنها در انجام عمد و غیر عمد اشتباه می‌باشد. در

الزلزل، اشتباهات، غیرعمد بوده و در واقع ندانستن و شتاب هم از ملزومات آنند ولی در فلتنه ممکن است

خطا عمداً مرتکب شود مانند توصیفی<sup>۱</sup> که از کودتای عمر و ابوبکر شده است (الهلالی، ۱۴۰۵

۱. «كانت بيعة أبي بكر فلتنة وقي الله شرها»

ج: ۶۹۳/۲) (المجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱۷/۳۳) (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۲۱/۲-۳) مشخصاً دایره مصادیق این واژه به علت التزام به سرعت بسیار، بی‌تدبیری و نیز عمدی و غیرعمدی بودن بسیار محدود است. یکی از نکات در دلالت این واژه این است که اشتباه عمدی همان گناه کبیره است که با مفهوم این بخش از جمله حضرت هم‌خوانی ندارد. این مطلب و همچنین عدم ترکیب این واژه با ساختار «یفرط من» می‌تواند از دلایل عدم شایستگی فلتة در قرار گرفتن در جایگاه الزلل باشند.

#### ۴-۱-۶- کبوة

کبوه از ریشه «ک ب و» و به معنای با صورت بر زمین خوردن است (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵/۴۱۶) (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲۱۳/۱۵) ابن درید آن را مترادف با عثر میدانند (ابن درید، ۱۹۸۸: ج ۱/۳۷۸) با توجه به معنای ریشه‌ای و اصطلاحی واژه؛ کبوه به نوعی خاص از لغزش و اشتباه اشاره دارد که در آن اشتباه کننده به علت اشتباهش با صورت بر زمین بخورد. قاعدتاً این اشتباه می‌بایست سخت و دست و پاگیر باشد تا باعث بروز چنین اشتباهی چه در معنای واقعی با صورت زمین خوردن و چه در معنای اصطلاحی و کنایی آن باشد. این در حالی است که الزلل شامل تمامی اشتباهات غیرعمد می‌گردد که کبوه نیز در دایره آن می‌گنجد. رابطه منطقی این دو واژه عموم و خصوص مطلق است. مطلب دیگر آنکه این واژه با ساختار یفرط من ترکیب نمی‌گردد. این ادله می‌تواند از دلایل عدم شایستگی کبوه برای قرار گرفتن در جایگاه الزلل باشند.

واژه «کبوه» در قران ذکر نشده است ولی در کلمات ائمه علیهم‌السلام چندین نمونه وجود داشت که در تمامی موارد به معنای اشتباه (بزرگ) می‌باشد:

- قال السجاد علیه‌السلام:... مَوْلَايَ اَرْحَمُ كَبُوْتِي لِحُرُوْجِي (رحمت کاشانی ۱۳۷۶: ۲۵۸)
- قال الصادق علیه‌السلام:... لَا بَدَّ لِلْجَوَادِ مِنْ كَبُوْتِ (الحرانی ۱۴۰۴: ۳۱۷)
- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّرِيفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ جَدِّ ع قَالَ... رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَا فَكَبُوْتُ كَبُوْتَةَ أَشَدَّ مِنَ الْأُولَى (ابن بابویه ۱۳۷۶: ۳۸۰)
- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ ع... فَلْيُقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ... تَوْفُوا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ تَلِيَةٍ وَلَا نَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا بَدَنِبِ حَتَّى الْخَدَشِ وَالْكَبُوْتِ وَالْمِصِيْبَةِ (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۲/۶۱۶)

همانطور که در نمونه های فوق مشاهده می شود کبوه در معنایی که توضیح داده شد استفاده شده است.

بر مبنای تفاسیری که گذشت هیچ یک از مترادفات-چه کلمات قریب به دلالت الزل و چه بعید- امکان قرار گرفتن در جایگاه الزل را در جمله-به علی که گذشت- نداشته اند. لذا این گزینش، گزینشی احسن از طرف حضرت علی (علیه السلام) است.

#### ۵- نتیجه گیری

در این پژوهش دو واژه «یفرط من» و «الزل» به همراه مترادفات مورد بررسی لغوی و فروق اللغوی قرار گرفتند. با توجه به تفاسیری که گذشت نتیجه چنین حاصل می شود که «یفرط منهم الزل» به معنای «سرزدن اشتباهی بخاطر ندانستن، عجله و فراموشی» است. در دلالت برخی از مترادفات، تشابهات معنایی از برخی زوایا مشاهده شد ولی هیچ یک از مترادفات نتوانستند جایگاه واژه مورد استعمال توسط حضرت علی (علیه السلام) را بگیرند. علت این مسئله یا به هماهنگ نبودن با معنای کل جمله، یا کلمات پیرامون و یا به علت کامل نبودن دلالت مترادف و یا مانع نبودن آن از دیگر معانی باز می گردد. در واقع رابطه منطقی هیچ یک از لغات با واژه اصلی، تساوی نبود بلکه از انواع عموم و خصوص (من وجه یا مطلق) بودند. لذا هیچ یک برای این جایگاه مناسب نبودند.

با خودم گفتم تو عاشق نیستی / آگه از سر شقایق نیستی  
غرقه در دریا شدن کار تو نیست / شیعه مولا شدن کار تو نیست

## منابع

## قران کریم

الصحيفة السجادية، ۱۳۷۶ش، علی بن الحسین علیه السلام، مصحح: حامد رحمت کاشانی، چاپ اول، قم:

دفتر نشر الهادی

نهج البلاغة، ۱۴۱۴ق، رضی، محمد بن حسین، مصحح: صبحی صالح، چاپ اول، قم: دارالهجرة

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغة، جلد دوم، مصحح: محمد

ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، قم: کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ش، النخصال، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم.

۳. -----، ۱۳۷۶ش، الأمالی، طهران، چاپ ششم، تهران: انتشارات کتابچی.

۴. -----، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمة، مصحح: علی اکبر غفاری، جلد دوم،

چاپ دوم، طهران: دارالکتب الاسلامیة.

۵. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸م، جمهرة اللغة، جلد اول، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین

۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ش، تُحْفُ الْعُقُولِ فِيمَا جَاءَ مِنَ الْحِكْمِ وَالْمَوَاعِظِ مِنْ آلِ

الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله، مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۷. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، مصحح: عبدالسلام محمد هارون،

جلدهای ۳، ۴ و ۶، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، جلدهای ۱، ۷، ۱۰، ۱۱ و ۱۵، چاپ سوم

بیروت: دار الصادر.

۹. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغة، جلد ۷، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۰. آمدی تمیمی، عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، مصحح: سید مهدی رجائی،

چاپ دوم، قم: دار الکتاب الاسلامی.

۱۱. جعفر بن محمد علیه السلام، ۱۴۰۰ق، مصباح الشریعة، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الاعلمی.

۱۲. جعفری، سید محمد مهدی، ۱۳۸۱ش، پرتویی از نهج البلاغه، جلد ۴، چاپ اول، تهران: نشر وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی.





۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، جلد های ۱ و ۶، مصحح: احمد عبدالغفور فتاح، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۴. حلوانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ق، *نزهة الناظر و تنبيه الخاطر*، مصحح: مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، چاپ اول، قم: مدرسة الإمام المهدي علیه السلام.
۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۰ش، *دلالت دولت؛ آیین نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دریا.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالقلم.
۱۷. رضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۸ش، *نهج البلاغه*، مترجم: سید جعفر شهیدی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. -----، ۱۳۷۹ش، *نهج البلاغه*، مترجم: محمد دشتی، قم، چاپ: اول، نشر مشهور.
۱۹. -----، ۱۳۷۸ش، *نهج البلاغه*، مترجم: عبدالمحمد آیتی، چاپ: سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی و بنیاد نهج البلاغه.
۲۰. -----، ۱۳۸۸ش، *نهج البلاغه*، مترجم: حسین انصاریان، قم: دارالعرفان.
۲۱. زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۲۲. صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، جلد های ۴ و ۹، مصحح: محمد حسن آل یاسین، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
۲۳. صینی، محمود اسماعیل، ۱۴۱۴ق، *المکنز العربی المعاصر*، چاپ اول، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، جلد های ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۱، ۱۳، ۱۵ و ۲۰، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، جلد اول، مصحح: محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، طهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ق، *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد*، جلد اول، چاپ اول، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة.

۲۷. عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، جلد ۱۷، مصحح: مؤسسه آل‌البتیة، قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۲۸. عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ ق، *الفروق فی اللغة*، چاپ اول، بیروت: دارالافتاح الجدیدة.
۲۹. عطار، قیس بهجت، ۱۴۳۱ ق، *نهج البلاغة و هو ما اختاره الشریف الرضی من کلام مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)*، چاپ اول، قم: مؤسسه رافد.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، مجلدات: ۲، ۴، ۵، ۷، ۸ و ۹، چاپ دوم، قم: دارالهجرة.
۳۱. فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، جلد سوم، چاپ دوم، قم: دارالهجرة.
۳۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)*، جلد های ۳ و ۳۳، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، مجلدات ۵ و ۹، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ش، *تفسیر نمونه*، جلد های ۲ و ۱۵، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۵. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ ق، *وقعة صفین*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
۳۶. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، چاپ اول، قم: الهادی.